

پنجره ای

از این جانب خواسته اید در مقام یکی از نویسندگان زن به طرح مسائلی بپردازم که درباره مشکلات نویسندگی اند. من نیز پنجره ای رو به کوچه تجارب حاصل از دوران نویسندگی ام باز می کنم تا شما به صورت عینی آنها را مشاهده کنید.

البته در آغاز کلام به طرح نکته ای می پردازم تا بعد.

روح هنرمند چون خوشه انگوری است که شهدش را نه برای خود بلکه برای عرضه به دیگران در خویشتن خویش می پروراند و رسیدن به این مقام نه به اختیار، بلکه حکمی الهی است. چرا که این ودیعه را به همگان نمی بخشند و قلم به آسانی در کف هر کسی گذاشته نمی شود. هرگاه این بخشش مشمول حال کسی شد یقیناً در آن حکمتی نهفته است. پس باید سپاس این گزینش را به جا آورد. اما بعد ...

نویسنده می نویسد، چرا که تاب مستوری ندارد. به هزار و یک تمهید ره می جوید تا راهی بیاید. نوشتن راهی است برای بیان، درمان، رسیدن و به آرامش رسیدن حتی اگر فریادی در زیر آب باشد. حتی اگر مخاطبین طیف وسیعی را در بر نگیرند.

حتی اگر کلام نتواند مرزها را در نوردد تا به گوش جهانیان رسد. حتی آن نویسنده برج عاج نشینی که گمان دارد برای دل خود می نویسد نیز بی تأثیر از محیط بیرون نیست. این تأثیر تائری متقابل دارد. پس کسی از این دایره بیرون نیست حتی اگر بنویسد تا فقط نوشته باشد.

البته اجر آن نویسنده متعدد با نویسنده خوش نشین برج عاج نشین برابر نیست زیرا او که در حادثترین و مشکل ترین مراحل جامعه اش بر حقایقی ملموس چشم می بندد و عطای نوشتن در آن باره را به لقایش می بخشد با کسی که خود را در تب و تاب مسائل شریک می داند، خیزشهای برآمده از جامعه را به جان می خورد و با روحش درمی آمیزد و پروراند شده آنها را ارائه می دهد نمی تواند ارزشی برابر داشته باشد نویسنده ای که شاخکهای تیز و حساس دارد، درد و آلام مردم رنجش می دهد و مسائل فرهنگی، عقیدتی، سیاسی، مذهبی، اجتماعی، ملی و میهنی او را برمی انگیزد نمی تواند نبیند، نشنود، احساس نکند و در برابر رنجهای بشری زانو نزند و از خلق عوامل شادی زا و جهت دهنده مردمی به وجد در نیاید.

او هم تأثیر می پذیرد و هم منشأ اثر می گردد و مسائل را به کمک زبان هنر به طیف وسیع تری منتقل می کند و از نظر روانی هم به گونه ای مضاعف به انبساط روحی دست می یابد چرا که فعل نوشتن، بالقوه رهایی بخش است. از سوی دیگر فکر در خدمت خلق بودن و منشأ خیر و برکت بودن نیز شادی زاست.

حال پنجره را بیشتر می گشاییم تا تابش نور را بر وجهی دیگر از منشوری که در این مقاله کلیت آن را مشاهده خواهیم کرد بهتر ببینیم. آیا مسأله جنسیت می تواند در نوع نگاه نویسنده اثر بگذارد؟ به طور یقین پروردگار متعال استعداد نوشتن را به زن و مرد به طور یکسان بخشیده است اما صفت زنانگی در نوع نگاه به هستی و بیان دریافتها

بازمی دارد. چون صبح می شود ماه شکر از رفتن نزد جوان پشیمان می شود، شب هنگام دوباره در دلش ولوله ای برپا می گردد و باز خود را می آراید تا نزد جوان رود. اما طوطی باز هم با گفتن داستان او را سرگرم می کند و سرانجام ماه شکر خسته به خواب می رود. این روال مدتی ادامه می یابد تا آنکه پس از پنجاه و دو شب، قصه ها پایان می گیرد و مرد از سفر بازمی گردد ...

داستانهای این کتاب نخستین بار به سانسکریت و به نام «سوکه سبتانی» منتشر شده که به عنوان مجموعه ای از داستانهای مربوط به زنان زیرک و فریبکار قلمداد گردیده است. در هر حال در این کتاب داستانی نیز ماه شکر چهره نایبندی دارد. او خیلی زود به همسرش بی وقایع نشان می دهد و گویی چنان است که هوسبازی و بی وقایع لازمه نقش زن در داستان بوده است و شاید چاشنی آن، بدون آنکه با دیدگاهی ژرف به نقش و شخصیت زن در جامعه برخورد شود، با یکسونگری زن را عامل ناپهتجاریها در جامعه می نمایانده اند، و هر آنچه بدی و ناراستی بوده بر دوش او می گذاشتند و مرد را با چهره ای خردمندانه و بخشایشگر در برابر وی قرار می دادند. چه کسانی و چرا این گونه می کردند؟ چرا داستانها و سروده های فراوانی نیست که از رنجها و سختیها، شهامتها، فداکاریها و ایثارها و صبر و بخشایش زن سخن گفته باشند. چرا زنان کم از خود گفتند و نوشتند؟ جز این بوده است که زیر سنگ سنگین آسیاب زندگی، فرصتی مناسب نیافتند تا نفسی تازه کنند و آنان که فرصتی یافتند، آن چنان که شایسته شان بود تحسین نگردیدند. بدین گونه سالیانی بسیار ادامه یافت تا آرام آرام نسیمی دلپذیر وزید و در روند دگرگونیهای اجتماعی و پدیده های نو ناشی از آن، ادبیات نیز متأثر از این دگرگونیها شکلی تازه گرفت و اندیشه و قلم اندیشمندان با ژرفنگری به نقش و شخصیت زن در جامعه متوجه گردید که بی شک تأثیر آن در پدیده های ادبی نیز آشکار گردیده است. □

پانویسها:

۱. ر.ک: تکمیل همایون، ناصر. «مقاله حیات اجتماعی زنان در آغاز تاریخ ایران» «حیات اجتماعی زن در تاریخ اسلام»، دفتر اول پیش از اسلام. انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۲۶.
۲. ر.ک: دورانت، ویل. «تاریخ تمدن»، مشرق زمین گاهواره تمدن. ترجمه ص ۴۲.
۳. لوروا، آندره - گوران. «تاریخ هنر»، ترجمه دکتر نورالدین فرهخته، ص ۱۵۶.
۴. تکمیل همایون، ناصر. مقاله حیات اجتماعی زنان در آغاز تاریخ ایران، ص ۲۷.
۵. دورانت، ویل. «مشرق زمین گاهواره تمدن»، ص ۴۴ و ۴۳: در گینه جدید، جزایر سلیمان، نیجی، هند، زن را خفه می کردند و با شوی مرده اش دو گور می گذاشتند و یا از او می خواستند تا خود را بکشد و در حیات آن جهان به خدمت شوهرش برخیزد. در روسیه قدیم نیز که حق مجازات دختر با پدر بود، هنگامی که دختر را به شوهر می دادند، پدر نازبانه اش را به داماد می داد تا پس از آن تنبیه و مجازات دختر را برعهده گیرد. [نقل به طور خلاصه]

منابع

۱. مول، ژول. «شاهنامه فردوسی» انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۹، ج چهارم.
۲. ظهیری سمرقندی، محمد. «سندبادنامه»، به اهتمام و تصحیح احمد آتش، کتاب فرزان ۱۳۶۲.
۳. الثوری، عمادین محمد. «طوطی نامه». (جواهرالاسمار) به اهتمام شمس الدین آل محمد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲.

رو به تجربه های نوشتن

راضیه تجار

بی تأثیر نیست.

جزیی نگری، پرداختن به مسائل عاطفی و خانوادگی، با عشقی مادرانه به اشیاء و طبیعت و مردم نگاه کردن. هویت بخشیدن به اشیاء، رویکرد به زبان اشاره و تمثیل. گریز از مستقیم گویی هم چون بنفشه سر به زیر و محجوب و نه چون نرگس چشم در چشم بیان کردن. عاشقانه زیستن با سنت ها و همه آنچه رنگ و لعابی از گذشته دارد. به بند کلام کشیدن اشیاء و با سلیقه ای زنانه کنار هم جا دادن. متعالی دیدن عشق و پیوند خوردن با عنصر خیال و جوه تفریقی است که بین نوشته زن نویسنده با مرد نویسنده فاصله می اندازد. در حقیقت نوایی که از ساز وجود زن نویسنده برمی خیزد نوایی دیگر گونه است.

حالا از این پنجره گشوده به وجوهی دیگر نظر می اندازیم.

مسئولیت های خانوادگی مانعی برای نوشتن زنان است. یک نویسنده زن در صورتی که متأهل باشد و معتقد بداند که قصه عملکرد هر روزه او نیز پس از آنکه ساخته و پرداخته شد و در معرض دید و قضاوت همسر و فرزندان گذاشته شد باید قصه ای نمونه باشد با همه توان می کوشد تا از پس تعهداتش به عنوان کدبانوی خانه برآید و فقط در سطح حرکت ننماید.

پس او با انبوهی از کارهای نهفته در زوایای خانه روبروست و نیز رسیدگی به مسائل تربیتی، فرهنگی و خدماتی و این دست موانع نیز او را از برداشتن گامهای بلند و رسیدن به توفیقاتی مرحله ای بازمی دارند. نویسنده زن با احساسات و عواطف مادرانه اش نمی تواند بنشیند و بنویسد در حالی که کودکش دچار تب است. نمی تواند داستان سرایی کند وقتی که موظف است بر تکالیف فرزند خردسالش نظارت کند و نمی تواند به خیزش رویاها دل ببندد زمانی که میهمان دارد و ملزم به پذیرایی است و نمی تواند به خلوت خود پناه برد وقتی که صفت کدبانوگری پیرایه اوست.

این عوامل او را از پیشرفت در نوشتن، آن گونه که لیاقتش را دارد بازمی دارند از سوی دیگر اهمیت نهاد خانواده در نظر نویسنده زن غیر قابل چشمپوشی است.

بنابراین همت و نیرو و هنر می خواهد که با وجود همه این مسائل بالی برای پرواز داشته باشد حال آنکه نویسنده مرد نه تنها کمتر از او با این مشکلات دست به گریبان است بلکه پشت سرش زنی صبور است که مادرانه از دست نوشته هایش مراقبت می کند. قلم به دستش می دهد، عرق از پیشانی اش پاک می کند و به او اجازه می دهد که نوشته را فدای مسائل ریز و درشت و حواس پرت کن نکند.

وجه دیگری که قابل ارزیابی است عدم امکان سفر به قلب اجتماع و مکانهای مختلف و تجربه مشاغل گوناگون و نشست و برخاست با افراد و تپه های گونه گونه برای زن نویسنده است. برای نمونه در طول هشت سال دفاع مقدس کمتر نویسنده زنی توانست مجوز عبور و حضور در خطوط مقدم جنگ را به دست آورد - که البته اینجا جای برشمردن

دلایلش نیست. اما اشاره به این مسأله بسیار بجاست چرا که نوشته هر نویسنده را همین رویارویی با مسائل و حوادث جاندار و زنده و پویا می کند.

نکته گفتنی دیگر، کمبود وقت برای نویسنده زن شاغل است که حتی ساعات مطالعه او را تحت تأثیر قرار می دهد. مادر خوب بودن، همسر نمونه بودن، کارمند و وظیفه شناس بودن و نویسنده مطرح بودن، همه مستلزم صرف وقت و به کارگیری نیرو و انرژی بسیاری است که همتی والا می طلبد. در نتیجه پیشرفت در مقوله ای خاص مانند داستان نویسی تلاش بیشتری می خواهد و باید به کشمکش های روحی بسیار او برای رسیدن به این سمت و سو توجه کرد.

مسائل اقتصادی و مالی نیز از آن دست مسائلی است که گاه نویسنده زن را از رسیدن به قله ها بازمی دارد.

نیاز مالی، یا وسوسه های مالی گاه خطر چند پشه گی و تقبل کارهای اجرایی و گام زدن در وادی کارهای ژورنالیستی را به دنبال دارد و اگر چه همه اینها تجاری را برای او مهیا می کنند اما به تولید کارهای هنری اش خلل می رسانند.

از دیگر وجوه قابل اشاره مسأله سانسور و خودسانسوری است که گریبان نویسنده زن را بیشتر از نویسنده مرد می گیرد. هیچ کس نمی تواند فکر وجود ضوابط و قوانینی باشد که از ایجاد هرج و مرج و ضربه زدن به اخلاقیات، مقدسات و ارزشهای مذهبی و معنوی جلوگیری می کند. اما گاه نویسنده زن خود را ملزم به طرح صورت مسأله می بیند تا مسئولین را به ارائه راه حل در آن زمینه وادارد. چرا که زبان قصه اثر گذارتر از زبان مقاله و گزارش است و گاه نشان دادن شخصیت یا تپه منفی، انتقاد از عملکردی نادرست، نمایش خرافه ها و حتی طرح مسائل جوانان با همه دلنگی ها، دلشوره ها، غرایز و عواطفشان، یا مظالمی که در طول تاریخ بر جنس زن رفته است، امکان به خطر افتادن حیثیت آن نویسنده را به دنبال دارد.

بنابراین نویسنده زن پیوسته با نوعی خودسانسوری روبروست که یقیناً دیواری در برابر خلاقیت های ذهنی اش ایجاد می کند یا او را به سوی وادی ادبیات کودکان که وادی بی خطری است می کشاند.

آخرین وجهی که از این دریچه به شما می نمایانم مسأله قلیل بودن تعداد نویسندگان زن در ایران است. جمعیتی حدود شصت میلیون زن و مرد را در پیش رو داریم اما همین تعداد قلیل از تشکلی صغری برخوردار نیستند و منافع جمعی شان تأمین نمی شود. در حالی که نشست ها و طرح مسائل از سوی این تعداد می تواند پیامدهای مثبتی داشته باشد و از سوی دیگر، وجودش نشان از ارزش گذاری جامعه بر طیفی است که بودنش مصداق این شعر است:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
آری شود ولیک به خون جگر شود